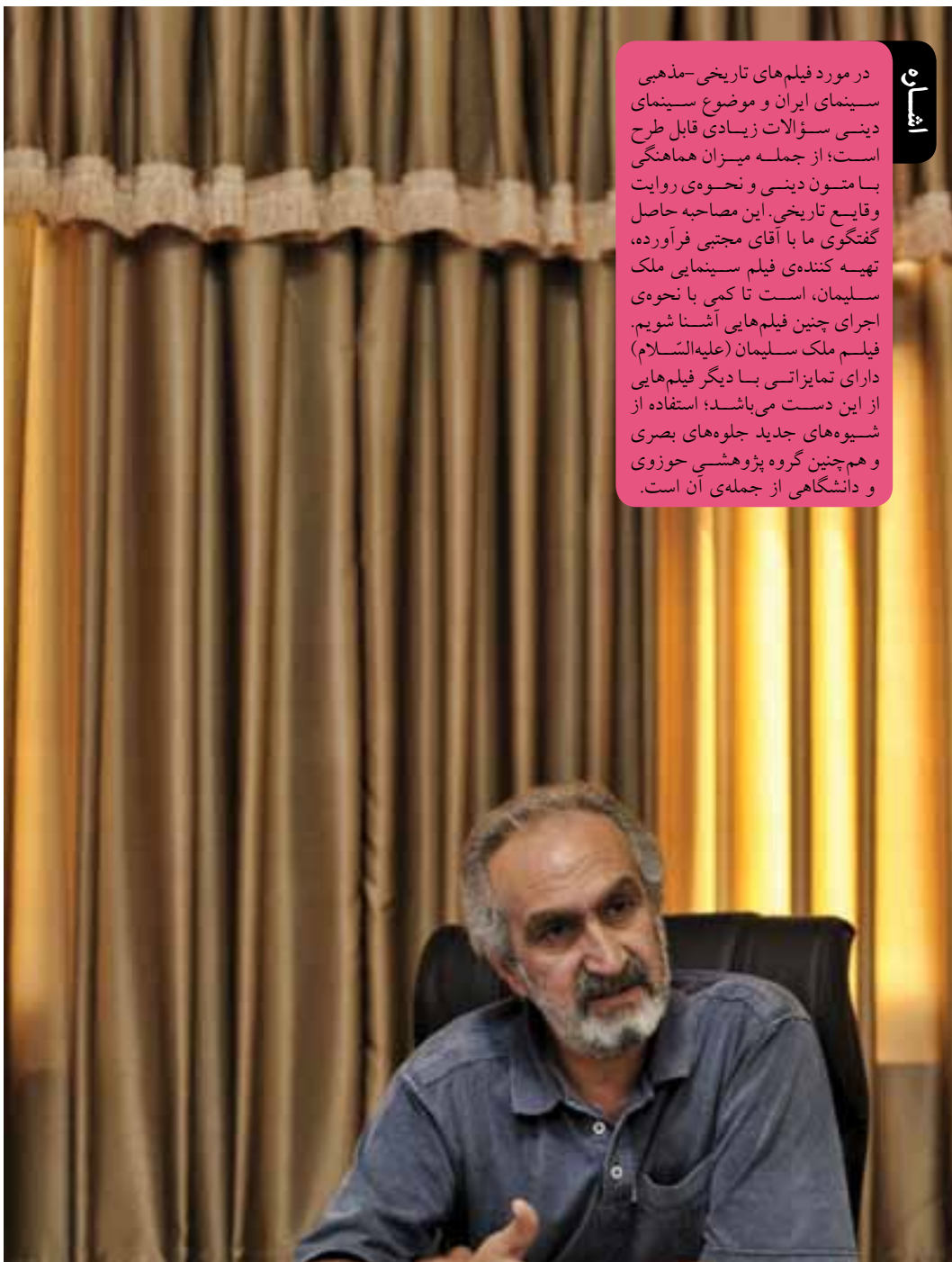


در مورد فیلم‌های تاریخی-مذهبی سینمای ایران و موضوع سینمای دینی سؤالات زیادی قابل طرح است؛ از جمله میزان هماهنگی با متون دینی و نحوه‌ی روایت وقایع تاریخی. این مصاحبه حاصل گفتگویی ما با آقای مجتبی فرآورده، تهیه‌کننده‌ی فیلم سینمایی ملک سلیمان، است تا کمی با نحوه‌ی اجرای چنین فیلم‌هایی آشنا شویم. فیلم ملک سلیمان (علیه‌السلام) دارای تمایزاتی با دیگر فیلم‌هایی از این دست می‌باشد؛ استفاده از شیوه‌های جدید جلوه‌های بصری و هم‌چنین گروه پژوهشی حوزوی و دانشگاهی از جمله‌ی آن است.



واقعیت‌سپینهای دینی و سینمای ایران

گفتگویی با مجتبی فرآورده

به نظر شما سینمای تاریخی - مذهبی ایران در چه وضعیتی قرار دارد؟ آیا فیلم‌های ساخته شده‌ی سینما و تلویزیون در این حوزه، منطبق بر اهداف انقلاب اسلامی هست یا خیر؟

ببا یک جواب سلبی شروع می‌کنم که خیر! به جهت این که اساساً به نظر می‌رسد که نظام تکلیف‌ش را با هنر مدرن روشن نکرده است. نظام که از آن حرف می‌زنیم منظور رهبری نیست؛ رهبری تکلیف‌ش خیلی روشن است. در دوران قبل، امام (رضوان‌الله‌علیه) استراتژی‌اش را معلوم می‌کرد؛ هم در رابطه با هنر مدرن که سینما باشد مستقیماً اعلام نظر کرد و هم مصداق معرفی کرد. در دوره‌ی مقام معظم رهبری هم این‌گونه بوده است. ایشان در کتاب هنر هشتم که مجموعه‌ای از دیدارهایشان با هنرمندان را نقل می‌کنند، مباحث‌شان مشخص است و مطالبی که در آن بیان می‌کنند معلوم است؛ لذا رهبری انقلاب چه در زمان امام (رضوان‌الله‌علیه) و چه در زمان مقام معظم رهبری تکلیف‌ش با هنر مدرن مشخص است. وقتی که می‌گوییم نظام تکلیف‌ش را روشن نکرده است، ارگان‌ها و مکانیزم‌هایی که در نظام جمهوری اسلامی متولی فرهنگ‌اند، به اضافه حوزه‌ی دینی نظام تکلیف‌ش روشن نیست.

ما در پیچیده‌ترین مباحث در این سالی و اندی سال با تمام تحریم‌هایی که بوده است رشد داشته‌ایم؛ البته سینمایمان نسبت به سینمای قبل از انقلاب خیلی رشد داشته است ولی در شأن نظام جمهوری اسلامی و در شأن انقلاب اسلامی نیست. ممکن است کسی بگوید فیلم خوب ساخته شده است، ولی با یک گل بهار نمی‌شود. بشماریم ببینیم چند تا فیلم خوب ساخته شده است؛ ده تایش را تند می‌شماریم، از یازدهمی به بعد باید خیلی فکر کنیم. نه تنها این سینما، این هنر در شأن نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی نیست. چرا؟ چون متفکرین جامعه تکلیف خودشان را، یا به تعبیری متولیان متفکر جامعه تکلیف‌شان را با هنر مدرن مشخص نکرده‌اند. تعداد سالن‌های تئاتری که بعد از انقلاب اضافه شده است را بشمارید که چند تا است؟ تعداد سینماها و آمفی تئاترهایی را که بعد از انقلاب اضافه شده است را بشمارید ببینید چند تا است. هیچ کسی هم نمی‌تواند ادعا کند و بگوید که بودجه نداشته‌ایم. من الان بحشم در خوب و بد و یا حق و باطل موضوع نیست، طرح موضوع می‌کنم، می‌خواهم بگویم که تکلیف مشخص نیست. و متأسفانه این باعث شده است که قشر هنرمندی که در حوزه‌های مختلف هنر مدرن کار می‌کند بالاتکلیف عمل کرده است. یعنی یک روز یک دولتی آمده است خیلی به هنرمند بها داده است و خیلی فضا ایجاد کرده است، این‌ها رشد کرده‌اند، و یک دولتی هم آمده است و یک مضیقه‌های بی‌ربط و بی‌موردی را ایجاد کرده است و این‌ها به لاک خودشان فرورفته‌اند.

رشد کردن یعنی چی؟ قطعاً یک عده ایراد می‌گیرند که این فیلم‌ها مورد دارد، این تئاترها مورد دارد، چون همه این‌ها اساساً تخصصشان در ایراد گرفتن است، اصلاً تخصصشان در اشغال جمع کردن است. اساساً فکر و اندیشه در یک فضای آزاد آزاد آزاد متولد می‌شود. آیا آزادی باید کامل باشد؟ بله باید باشد. تبعات بد هم دارد؛ بله دارد، اشکالی هم ندارد.

مقام معظم رهبری چند سال است که در مورد کرسی آزاداندیشی حرف می‌زند. کرسی آزاداندیشی یعنی چه؟ یعنی این که من یک نگرشی دارم از جنس دگراندیشی، از جنس خروج از این چارچوب رسمی تفکر جامعه، سپس حرفم را بزنم. همین بیان مقام رهبری در مورد کرسی‌های آزاداندیشی تبدیل شده است به

بحث حسن آقا و حسین آقا در مورد فلان موضوع سیاسی! تبیین فلان موضوع فکری؛ آن تبیین که تبیین است! نقد مثلاً علوم غرب، نقد علوم انسانی، نقد اقتصاد و نقد حوزه‌های مختلف، اصلاً این نقدها حوزه‌ی بحث کرسی آزاداندیشی نیست، کرسی آزاداندیشی یعنی این که من فکرم را عرضه بکنم و فکرم را نقد بکنند، فکری که خارج از چارچوب دنیای امروز و جامعه امروز ما است. در این عرضه‌ی فکر است که آن موقع اندیشه ساخته می‌شود، حوزه اندیشه و تفکر فقط در یک محیط آزاد متبلور می‌شود و لا غیر.

این جماعت نه تنها به آزادی فکر و اندیشه کمک نکرده‌اند، بلکه دایه‌ی هنرمند در تمام عرصه‌ها شده‌اند. جای هنرمند فکری می‌کنند و تصمیم می‌گیرند. ممکن است بگویند که یک عده خیلی بد عمل می‌کنند. خوب بله، من هم قبول دارم، من از شما بیشتر قبول دارم که خیلی‌ها بد عمل می‌کنند. اما شما حق ندارید در موردشان تصمیم بگیرید. شما دائم فکر کرده‌اید که این نینی است، می‌خواهید تانی تانی راهش ببرید و دائم هم امر و نهی‌اش کنید، بنشین، بلند شو، این کار را بکن و این کار را نکن. این‌گونه نیست. رشد طبیعی هم که حساب کنید او دیگر بالغ شده است، سی سالش است دیگر، الان یک جوان سی ساله‌ی بالغ شده است و دیگر عقلش می‌رسد، بگذاریم تبعات کار خودش را خودش پس بدهد.

بعد همین متولیان فرهنگی این کشور متأسفانه تصور کردند که هر چه این فرهنگ و هنر این کشور را در چنبره خودشان بیشتر قرار بدهند بیشتر می‌توانند هدایتش کنند و بیشتر حفظش کنند و هر چه بیشتر تلاش می‌کنند بیشتر از این موضوع ضربه می‌بینند و به دیگران ضربه می‌زنند.

برای این که می‌شوند متولی و سخنگوی یک فرهنگ رسمی برای جامعه؛ در صورتی که جامعه را فرهنگ رسمی تربیت نمی‌کند، خرده‌فرهنگ‌ها و فرهنگ‌های غیر رسمی‌اند که یک جامعه را تربیت می‌کنند. یک آمار بگیرید آن چه که تلویزیون ما دارد اشاعه می‌دهد، آنچه که مطبوعات ما، روحانیون ما، و عاظم‌اشاعه می‌دهند تفاوتش با آن چیزی که در جامعه ما حاکمیت دارد چیست؟ این‌ها مگر نشر فرهنگ حق نمی‌کنند؟ نشر فرهنگ اخلاقی نمی‌کنند؟ چرا در جامعه یک طور دیگر باز خورد دارد؟ جامعه این را از یک جای دیگری دارد دریافت می‌کند.

به نظر می‌آید شورای انقلاب فرهنگی یک نمونه‌اش است؛ با یکی از این اعضای محترم شورای عالی انقلاب فرهنگی صحبت می‌کردم، می‌گفتم خدای‌اش شما چه کار می‌کنید؟

گفتند که آقا به ما گفته است که مهندسی فرهنگی انقلاب اسلامی را بنویسید ولی واقعاً ما نمی‌دانیم که چی باید بنویسیم، والله همین است! اگر یکی بیاید اعتراف کند آن قدر خوب است. من به شما تضمین می‌دهم که شورای عالی انقلاب فرهنگی نمی‌تواند، اصلاً نمی‌داند که مهندسی فرهنگی انقلاب یعنی چه، شجاعت این را هم ندارد که اعلام کند. بعد اگر یک فیلم‌سازی و یا یک بازیگری و یا یک نویسنده‌ای دوتا کلام بگوید که بی‌ربط باشد بلافاصله همه می‌خواهند محاکمه‌اش کنند که تو چرا این حوزه‌ی متعالی هنر را اشغال کرده‌ای؟ خوب دوستان عزیز، شما که نمی‌توانید مهندسی فرهنگی مملکت را بنویسید، نباید از شما سؤال کرد که شما چرا این حوزه را اشغال کردید؟ چرا با شجاعت نمی‌آیید اعلام کنید که ما نمی‌توانیم، دیگران بیایند و یک فکری بکنند؟

خلاصی که سینمای تاریخ مذهبی ایران دارد چیست؟ آیا ضرر اصلی از جانب نبود مدیریست برای رابطه‌ی

دو نگاه
نه تنها این سینما، این هنر در شأن نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی نیست، چون متفکرین جامعه تکلیف‌شان را با هنر مدرن مشخص نکرده‌اند.

دو نگاه
اساساً ذات سینمای کشور ما بیمار است، باید پیذیریم که سینما بیمار است، و این بیماری با مسکن هم خوب نمی‌شود، نیاز به جراحی در نگرش دارد.

بخش پژوهشی با هنرمند و تصویرساز است؟ و یا ضعف هر یک از این دو به صورت جداگانه؟

واقعیتش این است که آن چیزی که بخواهیم بگوییم که خلاء سینمای دینی یا دارای تفکر انقلابی و یا برگرفته از قرآن در کشور ما چیست، این خلاء خودش معلول سینما است و اساساً خود سینما مشکل دارد. بخشی از این خلأی که این جا وجود دارد تابع این علت اصلی است، خود سینما یک حوزه متفاوتی است، یعنی متغیرات خاص خودش را دارد، و یا به تعبیری ژانرهای خاص خودش را ارائه می دهد. یکی اش در بخش سینمای دینی است. اساساً ذات سینمای کشور ما بیمار است. خوب طبیعی اش این است که تمام این اشکالاتی که به این سینما مترتب است وارد سینمای دینی هم خواهد شد. باید بپذیریم که سینما بیمار است، و این بیماری با مسکن هم خوب نمی شود و اصلاً مسکن پذیر نیست، نیاز به جراحی دارد، جراحی در نگرش، که یک مورد آن بخش اولی است که عرض کردم در مورد روشن شدن تکلیفمان با سینما. وقتی که ما تکلیفمان را روشن کردیم بعد می توانیم نسبت به سازماندهی این حوزه تصمیم بگیریم. چرا حوزه سینما سازماندهی اش همچنان دهی چهلی است؟ سازمان سینمایی کشور بر اساس همان قواعد و آیین نامه ها و قوانین سال دهی چهل اداره می شود. دهی شصت تنها یک آیین نامه مثلاً ۱۲-۱۳ ماده ای هیئت دولت نوشته است و آن مبنا شده است.

سینما با کدام قانون اداره می شود؟ با کدام آیین نامه درستی دارد اداره می شود؟ معضلات خود سینما به قدری زیاد است که تا به آن نپردازیم، نمی توانیم بگوییم که خلاء مثلاً سینمای دینی چیست. می توانیم بیدهایش را عنوان کنیم ولی نمیتوانیم به آن زیاد ایراد بگیریم و بگوییم که مثلاً این گونه باید می بود و نیست، چون اصل سینما اساساً دچار یک تزلزل اساسی است، سینمای دینی هم تابع آن است.

نیازهای معرفتی جامعه کشتش به چه نوع سینمایی دارد، و همین طور طلب از سینمای ایران در چه مدل فیلم هایی است؟ فیلم ملک سلیمان چه نیازهای معرفتی جامعه ما را پاسخ می دهد؟

این سؤال بسیار خوبی است. رویکرد این صحبت من بیشتر جمع دوستانی است که برای فرهنگ این کشور تصمیم می گیرند، چه در شورای عالی انقلاب فرهنگی و چه در شورای فرهنگ عمومی، چه در کمیسیون فرهنگی مجلس. خوب این دوستان بالطبع زیاد صحبت می کنند، ما هم زیاد گوش می دهیم، یک بار هم ما صحبت می کنیم این دوستان به آن گوش بدهند و یک بار هم به آن فکر کنند. نظام استراتژیک فرهنگی غرب در دنیای امروز این نیست که زمین تصاحب کند، عراق و افغانستان شرایط دیگری دارد، به همه کشورها که نمی شود حمله کرد و اشغالشان کرد؛ باید بر دل و مغز آدم ها حکومت کرد و این را از راه دور می توان انجام داد. این استراتژی فرهنگی است که غرب دارد حاکم می کند، مدت ها هم هست که دارد اجرا می کند؛ با ارائه ی سبک زندگی غربی، با ارائه ی نیازهای جامعه ی غربی که امروز نیاز من شرقی شده است. جامعه ی غرب یک سری نیازهای بومی دارد برای خودش ولی این قدر این نیازهای بومی اش را توسعه داده است تا در شرق دور هم انسان فکر می کند که این ها نیازهای حقیقی خود اوست. در نوع نگرش، در نوع تبیین مبانی فکری، در منطقه شرق و یا در کشورهای مذهبی به تعبیر بهتر کشورهای مسلمان می بیند

یک آدمی لب که باز می کند، فکر می کنی که با یک آمریکایی صحبت می کنی. به شکل عجیبی از دموکراسی حرف می زند و برای دموکراسی یقه چاک می دهد که می گویی کاتولیک تر از پاپ شده است! بعد تعجب می کنی که چه اتفاقی افتاده است. آن آدم غربی خودش این قدر سینه چاک نمی کند، تو چرا این گونه شده ای؟ بخش عمده ای از این موارد از طریق سینما و فیلم حاکم شده است. یعنی سینمای غرب ورود کرده است برای حاکمیت این فرهنگ و مبانی. کالای غربی را اول سینما نیازش را برای ما به وجود آورد و بعد ما آلوده اش شدیم، آن نگرش هم همین طور. ما مدام در معرض ورود این نوع نگرش ها و این نوع فیلم ها و این نوع فرهنگ ها و خرده فرهنگ ها هستیم. فرهنگ رسمی مان اصلاً تکلیف ما را روشن نکرد که بالاخره با غرب چه کار کنیم. برای یک مثال، شما همین امسال بروید نمایشگاه قرآن، من بعضی وقت ها دلم می خواهد بنشینم برای نیروی انتظامی گریه کنم، خیلی دلم برایشان می سوزد. یک غرفه هم متعلق به نیروی انتظامی است. شما ارتباط فرهنگ عفاف با نیروی انتظامی را برای من تعریف کن! یعنی هر کسی که در این مملکت بلد نیست کار کند یا نمی داند چه کار کند یا کم کاری می کند سوار گردن نیروی انتظامی می کند. این انصاف نیست! اصلاً اشاعه ی فرهنگ عفاف به نیروی انتظامی چه ربطی دارد؟ بله درست است که معاونت اجتماعی دارد، ولی بخشی از آن نیرو است! این مملکت این همه متولی و مدعی فرهنگی دارد، از سازمان تبلیغات، حوزه ی هنری، وزارت ارشاد، شورای فرهنگی عمومی، شورای انقلاب فرهنگی و... این همه سازمان های عریض و طویل فرهنگی داریم، نیروی انتظامی باید برود و کار فرهنگی کند؟ آیا بخش های فرهنگی ما می آیند بخشی از کار نیروی انتظامی ما را انجام دهند؟ هیچ چیزی را جای خودش قرار نمی دهیم.

امروزه مردم کمتر از کتاب آموزش می بینند. بچه های امروز در خانه تربیت نمی شوند، در کلاس درس هم تربیت نمی شوند، ممکن است بگوییم که نه اینطور نیست، اما این یک واقعیت است. به قول مرحوم شریعتی می گفت که وقایع اجتماعی را باید بپذیریم و مدیریتش کنیم. واقعیت اجتماعی وقتی که می آید باید در باطن باز کنیم، جایی را که به نظرت می آید مناسب است به او بگویی بیا این جا بنشین، محدوده ات هم این است. اگر در باطن رویش بستی از پنجره می آید تو، بعد دیگر مهمان ناخوانده است، هر کجا که دلش بخواهد می نشیند. بچه های ما امروز نه در محیط خانه تربیت می شوند و نه در محیط مدرسه، نه در محیط جامعه، این ها همه در آن ها تأثیر دارد. اما بچه های ما از طریق اینترنت، بازی های رایانه ای و فیلم سینمایی تربیت می شوند. پس نیاز جامعه ما معلوم می شود. به خاطر همین هم هست که صدای آدم در می آید و همه ی متولیان فرهنگی را به نقد می کشد. به خاطر این که خیلی کم کاری کرده اند. این که قانون و ماده دائم وضع کنیم که دردی را دوا نمی کند بلکه تولید درست دوا می کند.

می دانید که آمریکا یکی از وزارتخانه هایی که ندارد چیست؟ وزارت فرهنگ ندارد! تمام کشور عزمشان را جزم کرده اند، تا فرهنگ آمریکایی را در دنیا حاکم کنند. چند تا شورای انقلاب فرهنگی و فرهنگ عمومی برایش تشکیل بدیم تکلیفشان روشن می شود! چون وزارت فرهنگ ندارد همه دارند برای اشاعه فرهنگ خودشان فعالیت می کنند. پس مدیریت دنیای امروز از یک جنس دیگر است. آن جامعه ای هم که به صورت سیستماتیک و به صورت وزارتخانه مدیریت نمی شود، قطعاً فرهنگش از جایی مدیریت

دو نگاه

مشکل این است که مصرف کننده های کالای فرهنگی شده اند تولید کننده های کالای فرهنگی و مدیران فرهنگی این خیلی تفاوت دارد. ما نیاز به یک فیلم هایی داریم که به نوعی یک انقلابی را در ذهن ما به وجود بیاورد، رویکردمان را واقعاً متغیر و متفاوت بکند.

می‌شود، و وزارتخانه ندارد اما یک نظامی دارد، نظامی که برای خودش تعریف کرده است.

ما با ایجاد سیستم به جای تسهیل در روند کار، مزاحم ایجاد می‌کنیم، همه به شورای نگهبان ایراد می‌گیرند، که شورای نگهبان چرا یک عده را رد می‌کند؟ شما کافی است ۵ نفر دور هم بنشینید و بگویید که خوب باید فلان کار را بکنیم، حسن هم بگوییم بیاید؟ بلافاصله شورای نگهبانی فکر می‌کند که نه آقا، حسن برای چی بیاید؟ انگار این خلُق ما شده است. مدام در حال دیوارکشی دور خودمان هستیم و گزینش برای ورود آدم‌های جدید، این چه منطقی است که پیدا کرده‌ایم؟

سینمای امر و وزیران به چه میزان به سؤالات معرفتی نسل جدید پاسخ می‌دهد؟ آیا این‌ها برای هنرمندان و متولیان سینما شناسایی شده است؟

در جزوه‌ها بله! مثلاً شما الان بروید پیش هر مدیر فرهنگی از این سخنرانی‌ها بسیار دارد، این مسائل تنها در حد حرف است، حرف‌هایی است که به هم‌ماش می‌شود ان‌قلت وارد کرد.

سینما بخش اندکی از این جامعه را تشکیل می‌دهد، حوزه‌های بسیار گسترده‌تری داریم در این جامعه که گرفتار همین وضعیت هستند. متأسفانه در جامعه ما برخی تصور می‌کنند که اطلاعات یعنی علم؛ اطلاعات یعنی سواد. داشتن اطلاعات نه علم می‌آورد و نه سواد. به خاطر همین، کسانی هم فکر می‌کنند فلان مطلب را می‌دانند و بر اساس آن اطلاعات و آمار، یک تزی صادر می‌کنند. چرا هیچ‌وقت به نتیجه‌ی مطلوب دست پیدا نمی‌کنند؟ به جهت این است که حرکتی که انجام می‌شود برگرفته از یک فکر، یک تعقل و یک تعمق نیست.

من برای شما در همین حوزه‌ی سینما یک مثال می‌زنم. تصمیم می‌گیریم که ماه رمضان از اذان تا اذان فیلم اکران کنیم. کی گفته است که ما در ماه رمضان باید از اذان تا اذان فیلم اکران کنیم؟ مردم اوقات فراغت دارند، اوقات فراغت مردم در ماه رمضان را باید با سینما پر کنیم؟ فیلمش را ساخته‌ای که چنین می‌کنی؟

چون سینما دارد ورشکست می‌شود و از بین می‌رود از ماه رمضان مایه می‌گذاریم. از سینما چقدر برای ماه رمضان مایه گذاشته‌ایم؟ یک دفعه یک جمعی جمع می‌شوند و می‌گویند که بلیط سینما بشود ۴ هزار تومان. کی به شما گفته است؟ روی چه مبنایی گفته‌اید ۴ هزار تومان؟ در پیشرفته‌ترین کشورها قیمت بلیط سینما این قدر نیست. کشوری که هم سطح ما یا یک پله از ما بالاتر است، بلیط سینما خیلی ارزان‌تر است! به او می‌گویید که چرا بلیط را گران کردید؟ می‌گویید آقا طبق ماده فلان. ماده را بریز دور، ماده این‌ها نیست. یک نظام فکری می‌خواهد که بتواند مطالعات اقتصادی روز داشته باشد، نظام بازار جهانی را داشته باشد و یک تعادلی بین قیمت سینما، قیمت فیلم و تولید یا عرضه‌اش برقرار کند. این مطالعات را کدام یکی از شما انجام داده‌اید؟

تا اعتراضی می‌شود می‌گویند آقا می‌دانید که آمریکا قیمت بلیطش متوسط ۷ دلار است؟ بله آن‌ها فیلم می‌سازند ۲۰۰ میلیون دلار، یعنی ۲۰۰ میلیارد تومان! بلیط سینمایش هم فوقش ۷ دلار است. فیلم‌ها این جایز یک میلیارد است، کی گفته است که بلیطش باید ۴ هزار تومان باشد؟

عده‌ای جمع شده‌اند در یک مراکز، اطلاعات دارند، با این اطلاعات برای خودشان حق قائل شده‌اند. این اطلاعات را یک حقی برای خود می‌دانند که برای بقیه تصمیم بگیرند. این تفکر

خیلی جاها حاکم شده است، چون طرف مثلاً این آئین نامه‌ها را خوانده است، می‌گوید چون این‌ها را خوانده‌ام، می‌توانم بر اساس تصمیم بگیرم. نه! شما خوانده‌اید، اطلاعات هم دارید، ولی واقعاً می‌فهمید که این‌ها چیست؟ اصلاً این حوزه را می‌شناسید؟ اصلاً تو می‌توانی آئین نامه را اجرایی‌اش کنی؟ این آئین نامه اجرایی را می‌توانی بنویسی؟ این اتفاقی است که متأسفانه افتاده است.

در مورد نسل جوان خدا کار خودش را درست انجام می‌دهد، مشکل از ما است! خدا بشری را خلق کرده است که احسن الخالقین است؛ در بهترین شیوه و در بهترین پست قرار داده است. یک قطب‌نما برایش گذاشته است به اسم فطرت، جهت یاب است، آدم گم نمی‌شود. مگر این‌ها که مصادیق کاذب به ما بدهند. ما چقدر اطراف را از این خرده ریزه‌های آهنی پالایش کردیم؟ این کار را نکردیم.

چند تا مثال بزنم. من پسر جوانی دارم. یک روز به او گفتم که بابا اگر تو یک روز از درب آمدی زدی در گوش من، من اصلاً هیچی به تو نمی‌گویم، گفت چرا؟ گفتم برای این که تلویزیون جمهوری اسلامی جز این چیز دیگری یاد تو نداده است. اصلاً تلویزیون و سینما همین‌ها را یادت می‌دهد. شما یک فیلم در تلویزیون یا سینما به من معرفی کنید که یک فرزند به پدرش احترام می‌گذارد، یک سریال معرفی کنید! یک فیلم یا یک سریال معرفی کنید که جوان این مملکت غیر از دختر بازی یا دختران جز پسر بازی و جز نظر بازی یک درد دیگری هم دارند! یک زن خانه‌داری را معرفی کنید که جز درد شوهر و بچه یک درد بزرگتری هم دارد. یک مرد را معرفی کنید که جز کلاهبرداری و این کلاه و آن کلاه کردن درد دیگری هم دارد. واقعاً این قهرمان‌هایی که ما داریم نشان می‌دهیم چیست؟

یک سریال می‌سازیم شاید خیلی خوب باشد، اما ۳۰ شب، ۴۰ شب مردم را با تنش می‌بریم جلو. تنش مال یک فیلم سینمایی است، نه این‌که هر شب تنش و استرس وارد کانون خانواده کنیم. آن نگرش سینمایی را در سریال پیاده نمی‌کنند! نظام خانوادگی نیاز به آرامش دارد. این عزیزان واقعاً می‌دانند در چه عرصه‌ای قدم گذاشته‌اند. چندی پیش یک سریالی پخش کردند، سریال خوش ساخت و خوبی هم بود، نه به کارگردان آن ایراد باید بگیریم و نه به نویسنده‌اش، اصلاً به آن‌ها ربطی ندارد، آن‌ها کارشان را می‌کنند. آن مدیری که اجازه می‌دهد ۳۰ شب از کار مردم شبی ۴۵ دقیقه استرس و تنش وارد محیط خانواده‌شان بشود، آن را باید حالش را بپرسید. بله، یک فیلم دو ساعته وحشت را می‌روید و می‌بینید، ولی سریال وحشت که نمی‌سازند!

پس ما نیازهای جامعه‌مان را تأمین نکرده‌ایم. لذا اگر ما ان‌شاءالله بتوانیم که یک سری فیلم‌هایی را تولید کنیم. اگر بخواهیم بین مدیران فرهنگی و متولیان فرهنگی و قشر هنرمند جامعه و متولی اجرای هنر در هر حوزه‌اش که می‌خواهید حساب کنید، بخواهیم تقسیم‌بندی کنیم که چه کسی، چقدر مقصر است، من به شما تضمین می‌دهم که ۴۰ درصد این جماعت مقصرند و ۶۰ درصد مدیران و متولیان فرهنگی مقصرند.

مشکل این است که مصرف‌کننده‌های کالای فرهنگی شده‌اند تولید کننده‌های کالای فرهنگی و مدیران فرهنگی! این خیلی تفاوت دارد. ما نیاز به فیلم‌هایی داریم که به نوعی یک انقلاب را در ذهن ما به وجود بیاورد و رویکردمان را واقعاً متغیر و متفاوت کند. در مورد ملک سلیمان (علیه‌السلام) معتقدم همین اتفاق می‌افتد، هم در حوزه‌ی تولید و در حوزه‌ی تکنیکال، سینما را تغییر می‌دهد، و

دو نگاه

عملاً سینمای غرب در دسترس و در ید قدرت اجنه و شیاطین است. اصلاً دنیای آن‌ها را معرفی می‌کند و ما را با آن دنیا به نام تخیل آشنا می‌کند.

هم روزه‌های جدیدی را در فیلم‌سازی باز خواهد کرد. همین‌طور که در بقیه‌ی حوزه‌ها، مثلاً روی بخش تکنولوژی تولید تأثیر گذاشته است، قطعاً روی نگرش‌ها هم تأثیر می‌گذارد. اصلاً دیگر کسی می‌تواند غیر از این فیلم تاریخی بسازد؟ یک فیلم تاریخی است، و دیگر هر کس می‌خواهد فیلم تاریخی بسازد باید این‌گونه بسازد. می‌توانیم از فیلم‌های تاریخی که یک کاسه انگور می‌گذارند جلویشان و مدام می‌خورند و قه‌قهه می‌خندند! و یا این که سیاهی کجایی، کیستی؟ و از این حرف‌ها، بسازیم ولی جامعه پس می‌زند.

آینده‌ی سینمای جهان در استفاده از جلوه‌های بصری و انیمیشن به کدام سمت می‌رود؟ به نظر می‌رسد که روند سینمای جهان به گونه‌ای پیش می‌رود که استفاده از جلوه‌های بصری و انیمیشن بسیار زیاد شده است (مانند آواتار) طوری که به نظر می‌رسد که در آینده‌ای نه چندان دور حتی ممکن است با حذف حداکثری بازیگران سینما و ساخت شخصیت‌های انیمیشنی مواجه شویم. نظر شما چیست؟

این دو تا بحث دارد، یک بحث آینده‌نگری و تکنیکالی و یک بحث مبنایی و فلسفی دارد. این شیوه مدام پیشرفت می‌کند و به حوزه‌های دست‌نیافتنی تری هم دست پیدا خواهد کرد. جلوه‌های بصری، تنها بخشی‌اش در سینما کاربرد دارد؛ اساساً این برای ایجاد دنیای مجازی است. استفاده اصلی آن برای پنتاگون است و سرریزش آمده است در سینما. دنیای مجازی، دنیایی است که استراتژیست‌های قدر دنیا و زورمداران دنیا در آن دنیای مجازی چیدمان دنیا را برای خودشان ترسیم می‌کنند.

سرریزش هم حالا آمده است در سینما و به زعم من این روز به روز رشد خواهد کرد. تا یک حدی رشد می‌کند که بتواند به واقعیت پیوندد! ولی این تکنولوژی در اصل گمان می‌کنم که به درد هیچ کسی جز ما نمی‌خورد. یعنی این قدر که شیعه می‌تواند از تکنولوژی روز امروز سینما بهره ببرد هیچ کس دیگری نمی‌تواند بهره‌بردار. برای این که بقیه می‌آیند تخیلشان را عنوان می‌کنند، ما این کار را با آن نمی‌کنیم. ما می‌آییم وقایع اتفاقیه را، نه بر اساس تخیل، بر اساس استنادات، یا استنادات قرآنی و یا استنادات نقلی بیانش می‌کنیم. یعنی خیلی بیشتر به درد ما می‌خورد، اگر درست از آن بهره‌بریم. فکر می‌کنم که این روز به روز رشد می‌کند؛ اما بعید است که به این راحتی بتواند جایگاه انسان را تحت الشعاع قرار بدهد.

در این دنیایی که زندگی می‌کنیم تکنولوژی زاده‌ی یک تفکری است. درست است که تکنولوژی زاده بشر است، ولی زاده‌ی یک نوع تفکری از بشر است. مثلاً اگر فرض بفرمایید که یک نبی الان حضور داشت، به نظر شما اینترنت را اختراع می‌کرد؟ یا مثلاً سایوز شماره فلان را اختراع می‌کرد؟ به نظر نمی‌آید که این‌گونه باشد. آن چیزی که من می‌فهمم دنیای موجود دارد به یک نقطه‌ای حرکت می‌کند، و آن ته دنیا نیست، مقطع آخرالزمان است.

یک آغازی هم داشته است این دنیا. آن آغازی که داشته است جز انسان، موجودات دیگری هم روی زمین به صورت مادی زندگی می‌کرده است، مثل اجنه و شیاطین. این‌ها آمده‌اند تا یک مقطعی که خداوند بین دنیای این‌ها و دنیای انسان‌ها فاصله ایجاد کرده است. دوباره در مقطع سلیمانی اجنه و شیاطین مجدد مادی شدند و ظاهر شدند و بعد از فوت سلیمان (علیه‌السلام) توسط اصف دوباره برگردانده شدند و این‌ها دوباره در مقطع آخرالزمان بازمی‌گردند.

حالا فیلم‌هایی که غرب در آن از جلوه‌های بصری استفاده می‌کند چه چیزی نشان می‌دهد؟ یا نظام جادوگری است و نظام طلسمات است، یا اجنه‌اند، یا شیطان‌اند. همه‌ی این‌ها به جز طلسم و جادوگری، تخیلی است. فیلم‌های مومیایی، فیلم‌های هری پاتر، مجموعه‌ی ارباب حلقه‌ها، مجموعه داستان نارینسا، ماتریکس، کنستانتین، آواتار، آلیس در سرزمین عجایب و... همه‌ی این‌ها اجنه و دنیایشان را معرفی می‌کنند.

شنیدید عامه به جنیان «از ما بهتران» می‌گویند؟ در تمام این فیلم‌ها این‌ها از ما بهترانند! یعنی هم باهوش ترند، هم مواقعی که ما عاجز پیدا می‌کنیم کمکمان می‌کنند، دستمان را می‌گیرند. عملاً سینمای غرب در دسترس و در ید قدرت اجنه و شیاطین است. اصلاً دنیای آن‌ها را معرفی می‌کند و ما را با آن دنیا به نام تخیل آشنا می‌کند، به نام داستان‌هایی که مثلاً آن خانم نویسنده‌ی هری پاتر در قطار به ذهنش رسیده است.

آن چیزی که ما خواب می‌بینیم، رؤیاهای صادق و یا کاذب است. الهامات هم همین‌طورند. الهامات از طرف خداست اما القانات و سوسه‌ها از طرف خدا نیست، از سوی اجنه و شیاطین است.

قاعدتاً هری پاتر را که خدا الهام نکرده است به این خانم، پس این‌ها از کجا آمده است؟ به این جهت است که می‌گویم این روز به روز بیشتر رشد می‌کند. به اعتقاد من این‌ها به قدری رشد می‌کند تا عین‌اش را ما ببینیم. یعنی این قدری پیش می‌رود تا این چیزی که روی پرده سینماست وارد دنیای ما خواهد شد. الان همه‌ی بچه‌های ما طرز زندگی با اجنه را بلدند. از انواع بازیهای کامپیوتری و فیلم‌های سینمایی به خوبی آموزش دیده‌اند.

آن دنیایی که خداوند برای ما ترسیم کرده است دنیای فیزیکی و مادی و پیچ و مهرهای نیست. تاریخ انبیاء در قرآن را نگاه کنید، در کدام دوره‌اش زندگی بشر در یک شرایط مادی صرف بوده است؟ این‌گونه نبوده است.

در تصویر کشیدن عالم غیب با جلوه‌های بصری چه نوع مشکلاتی وجود دارد؟

البته این را بگویم که ما وارد عالم غیب نشدیم. گذشته‌ی تاریخ و عالم اجنه و شیاطین جزء عالم غیب محاسبه نمی‌شود. عالم شهادت است. عالم غیب چیز دیگری است. تمام داستان‌هایی که قرآن نقل کرده است همه در عالم شهادت به وقوع پیوسته‌اند. خروج موسی (علیه‌السلام) از مصر و گذرش از دریا یا شتر صالح (علیه‌السلام)، یا طوفان نوح (علیه‌السلام)، این‌ها جزء غیب محاسبه نمی‌شود. همان تاریخ گذشته است با جنسیت سورئال مثل طوفان نوح (علیه‌السلام)، ناقه‌ی صالح (علیه‌السلام)، یا داستان حضرت سلیمان (علیه‌السلام). عوام یک هاله‌ی غیب به آن اطلاق می‌کند، در صورتی که این‌طور نیست! موسی (علیه‌السلام) با فرعون یک عصر بودند، واقعی‌تر از رامسس کیست؟ همین الان جنازه‌اش هم موجود است! موسی (علیه‌السلام) را غیبی می‌گوییم و غیبی می‌پنداریم، ولی رامسس را نه، مادی می‌دانیم. در صورتی که هم عصر بودند و در یک دوران با هم زندگی می‌کردند. لذا این چیزی که عرض می‌کنم که نمی‌شود به آن غیب اطلاق کرد، حتی غیب دنیا هم نمی‌شود به آن اطلاق کرد، عالم شهود است. این عالم شهود مقطعی دارد، ما هم تابع این مقاطع هستیم.

در مورد تصویرسازی موجوداتی مانند جن به چه شکل است؟ در مورد خصوصیت‌های جزئی، بادر مورد اخلاقیات اشخاص، از آن جهت که در متون

دو نگاه

این تکنولوژی در اصل گمان می‌کنم که به درد هیچ کسی جز ما نمی‌خورد. این قدر که شیعه می‌تواند از تکنولوژی روز امروز سینما بهره ببرد هیچ کس دیگری نمی‌تواند بهره‌بردار.



به صورت گزیده و مختصر شرح داده شده است، در تکمیل تصویر به میزان زیادی ناچار به استفاده از تخیل هستید، آیا این تخیل به قسمت‌های اصلی دیگر لطمه‌ای وارد نمی‌کند؟

اجنه زیاد مهم نیستند. اولاً اجنه می‌توانند به هر شکلی در بیایند، ثانیاً ما در همین ایران آن قدر آدم داریم که می‌توانند به شما جن نشان بدهند، بروید ببینید. ولی شکل عادی و مشخصاتشان یک گونه بیشتر نیست. فکر می‌کنید این نمونه‌هایی که غربی‌ها تولید می‌کنند با همین شیوه چیست؟ چرا همه‌شان گوششان تیز است؟ این یکی از خصوصیات فیزیکی یک جن است. همه‌شان گوش‌هایشان این‌گونه است. این طور نیست که فرض بفرمایید کسی نمی‌داند. خیلی‌ها هم می‌دانند. بحث حوزه اجنه چیز زیاد پیچیده‌ای نیست. چون این‌ها به هر شکلی در می‌آیند، بنابراین شما می‌توانید در هر قالبی از آن‌ها استفاده کنید.

در مورد تصویر کشیدن پیامبران و شخصیت‌های مذهبی چه طور؟

در حوزه قرآن، اگر بخواهیم طوفان نوح (علیه‌السلام) و یا مثلاً بخشی از زندگی حضرت موسی (علیه‌السلام) را تصویر کنیم، دو شیوه وجود دارد. یکی این که من می‌نشینم تخیل می‌کنم و یک قصه‌ای را می‌سازم؛ یک موقع هست که این‌گونه نیست. من می‌روم در فضای آیات قرار می‌گیرم، نکته مهم همین است. یعنی یک فضا ایجاد می‌کنم از فضای آیات، با داستان حضرت موسی (علیه‌السلام) و یا حضرت نوح (علیه‌السلام). در آن فضا زندگی می‌کنم و در فضای موسایی و یا نوحی تخیل می‌کنم! آن تخیل، تخیل درستی است. ما یک نشست خدمت آیت‌الله جوادی آملی داشتیم، حرف ایشان هم همین بود که شما در فضای قرآن تخیل کنید از موضوع دور نمی‌شوید.

بدلیل این که خیلی از مباحث به یهود و دیگر ادیان مربوط است چه مقدار از کتب مقدس استفاده کردید؟

اصلاً! ما استفاده‌مان از کتاب مقدس تنها اسامی یهودی است، بر این کتب تسلط داریم و این طور نیست که ندانیم چه خبر است، ولی به هیچ وجه از کتاب مقدس استفاده نکردیم. آن چیزی را که ما نقل کردیم در ملک سلیمان داستان حضرت سلیمان (علیه‌السلام) در گذشته تاریخ با رویکرد به آینده است، و در فضای آیات قرآن، نه در فضای زندگی حضرت سلیمان (علیه‌السلام)، این خیلی فرق می‌کند. یک زمان یک کسی، یک قصه‌ای را نقل کرده است از یک گذشته‌ای

اما زمانی یک کسی مثل خدا یک قصه‌ای نقل می‌کند برای فردا، بنابراین در این قصه‌ی دبروز یک عبرتی برای فردا نهفته است. تو باید بتوانی بروی در آن فضا و آن عبرت را کسب کنی و ببری برای فردایت استفاده کنی. نه گذشته‌ای هیچ‌گاه وجود داشته و نه آینده‌ای. به تعبیری ما همیشه در زمان حال زیست می‌کنیم. از دید خدا همیشه حال است. وضعیت من و شما هم حال است، گذشته که گذشت، دست ما نیست، آینده هم که هنوز نیامده است، پیوسته من و شما در زمان حال زندگی می‌کنیم و خداوند در قرآن همیشه با زبان حال صحبت می‌کند.

مشکلات اصلی در بخش ارتباط بین حوزه پژوهش و هنرمندان چه بودند؟ و چگونه حوزه‌ی پژوهش را سر و سامان دادید؟

خیلی کار سختی است. ما کارمان را با یک هسته‌ی مرکزی شروع کردیم؛ بنده، آقای قدیریان و آقای بحرانی. خوب این مقوله، مقوله‌ای نیست که بشود به تنهایی واردش بشویم و دو تای دیگر را هم بیاوریم، ما آمدیم یک مجموعه‌ی پژوهشی برای خودمان ایجاد کردیم. یعنی یک گروه پژوهشی تاریخ، پژوهش قرآنی و پژوهش روایی.

در بخش پژوهش روایی با همکاری مرکز علوم کامپیوتری اسلامی قم، هزاران صفحه روایات و حدیث را در مورد سلیمان (علیه‌السلام) جمع‌آوری کردند و وقتی که ما می‌خواستیم به این موضوع بپردازیم، مجبور بودیم که به داوود (علیه‌السلام)، سلیمان (علیه‌السلام)، آصف (علیه‌السلام) و... نیز بپردازیم یعنی ماقبل و مابعدش را هم باید بدانیم.

در بخش قرآنی باید می رفتیم پیدا می کردیم نبی کیست؟ رسول کیست؟ یعنی خدا نبی را چه کسی معرفی کرده است و رسول را چه کسی معرفی کرده است. یکی این که حضرت سلیمان (علیه السلام) یکی از پیامبرانی است که خداوند هم به او نبوت و رسالت داده است و هم پادشاهی. ما باید آیات مربوط به داوود (علیه السلام) و سلیمان (علیه السلام) را هم در بیاوریم. این ها را هم استخراج کردیم. حضرت سلیمان (علیه السلام) چشمه های مس در اختیار داشته است، باد در اختیار داشته است، اجنه و شیاطین بودند، بلقیس بوده است و... آن چیزی که خداوند در قرآن نقل کرده است این گونه نیست که به ترتیب نقل کرده باشد، مثل قصه یوسف (علیه السلام) نیست، قصه یوسف (علیه السلام) خیلی روندش مشخص است، قصه سلیمان (علیه السلام) این گونه نیست و خیلی دیگر از پیامبران. این دوستان آمدند تقدم و تاخر زمانی آیات را درآوردند با استناداتش.

بخش دیگر تاریخ است. اساساً سلیمان (علیه السلام) در کدام مقطع می زیسته است؟ و زمانی که او در آن مقطع می زیسته تمدن های گذشته مثل مصر، ایران، بابل و... در چه موقعیت و وضعیتی قرار داشته اند؟ و در کنار این یک مجموعه بحث های اسطوره شناسی هم هست که باید به آن بپردازیم.

چه موضوعی باعث شد این همه روی پژوهش سرمایه گذاری کنید؟

راستش به شما بگویم که ما سینما را برای سینما کار نمی کنیم، فیلم سازی برای ما یک بهانه است. من ۵ سال است که الان درگیر این فیلم ام. یک فیلم مگر چقدر می ارزد که ۵ سال از زندگی ام را هزینه اش کنم؟ ما مفاهیمی در ذهن داریم و سینما را بهترین زبان برای بیان این مفاهیم می شناسیم. بنده سینماگرم، نه محققم و نه فیلسوفم، ولی با بزرگان حشر و نشر داریم و سعی می کنیم از آن ها دو ریال مطلب یاد بگیریم و در فیلم هایمان از آن استفاده کنیم و حالا می گوئیم که این پژوهش می ارزید. این ها که درآمد، حالا ما باید برویم همه ی این ها را منتقل کنیم. در یک بخشش اش تقریباً نزدیک ده ها جلسه با دکتر عباسی داشتیم، نه نشست های یک ساعته و دو ساعته. در مورد مبانی تفکر غرب و سینمای استراتژیک، بحث می کردیم. آدم های خیلی حرف گوش کنی هم نیستیم که به ما هم حرف بزنند و بگوئیم بله شما درست می فرمایید. نه، اهل ان قلمتیم. ساعت ها ما نشستیم بحث کرده ایم و حرف زده ایم درباره اش، حاصلش شده است یک فیلم.

مجموعه ی تحقیقات ما الان دانه به دانه در می آید. غرفه نمایشگاه قرآن بهانه است برای ارائه ی همین چیزها. ده تا سمینار برگزار کردیم که این ها پایه ی شروع حرکت ماست و ما این سمینار را در زمان اکران فیلم در دانشگاه ها ادامه خواهیم داد و مجموعه ی تحقیقاتمان الان داخل سایت فیلم است. فکر می کنیم این نیاز جامعه است. الان بدون رودریاستی زنگ دوران آخرالزمانی به صدا درآمده است. مدت هاست! و غرب هم مدت هاست که برای آینده دنیا فضا سازی می کند. یعنی دارد جنس تقلبی معرفی می کند. منجی را همه به آن معتقدند، شکی هم در آن نداریم. اما در فیلم های غرب، بیننده باور به وجود یک مدیر پیدا می کند، اما پرچم آمریکا! اساساً آن چیزی که سینمای غرب دارد ترسیم می کند دادن آدرس غلط است، قلب مطلب می کند، اصل مطلب را نمی تواند از بین ببرد. یک جمله امام علی (علیه السلام) دارد به اهل نهروان که به نظر من شاهکار است، موقعی که این ها می گویند «لا حکم الا لله» امام

می فرمایند: «کلام حقی است که از آن اراده ی باطل می کنند». پس می تواند آدم کلام حق بر زبان براند، اما با اراده ی باطل. آن چیزی که سینمای غرب معرفی می کند، بدلش را دارد نشانت می دهد، که ما را مدام از آن نقطه اصلی دور کند. دیدید مثلاً می خواهند یکی را بگذارند سرکار آن قدر کار می ریزند دورش که نمی داند کدام یکی را باید انجام دهد، وقتی شما یک منجی، یکی از این جا، یکی از آن جا، یکی از جای دیگر، دائم از جاهای مختلف آدم معرفی می کند. دنبال کدام یکی شان می خواهید بروید؟

کاری که ما در ملک سلیمان (علیه السلام) کردیم و ادامه می دهیم پیوند بین سینما و حوزه و دانشگاه است. الان این سمینارهایی که داریم برگزار می کنیم با مشارکت معاونت فرهنگی دانشگاه تهران و دانشکده الهیات دانشگاه امام صادق (علیه السلام) برگزار می شود. این کارها هم حوصله می خواهد و هم درد می خواهد. شما وقتی که با ۴ تا استاد دانشگاه، ۳ تا استاد حوزه که می نشینید نه آن ها تا حرف می زنند تو می گویی چشم و نه تا تو حرف می زنی آن ها می گویند چشم! زمان می خواهد، حوصله می خواهد تا بنشینید و به یک نقطه برسید. اقلماً ۴ تا جلسه می خواهد که بیخه آب شود، ادبیات همدیگر را پیدا کنیم، چون هر کدام در یک حوزه ی مجزا حرف می زنیم. باید برای آن فعالیت پشتوانه فکری پیدا کنیم.

الان شما فکر می کنید که مثلاً آواتار واقعاً از مغز آقای جیمز کامرون درآمده است؟ قوی ترین استراتژیست های آمریکا پشت آن فیلم خوابیده اند. ارباب حلقه ها و هری پاتر ها هم به همین ترتیب. یک سؤال؛ خدا گفته است من هستم، انبیاش هم که آمده اند، قرآنش هم که هست، حق را هم که خدا یاری می کند، می گویند حرفت از کجاست؟ می گوئیم قال الله تعالی، قال الصادق (علیه السلام)، قال الباقر (علیه السلام). معلوم است که از کجا خوراک فکری می گیریم. اما باطل را چه کسی ساپورت می کند؟ این ساپورت شیطان است. زمانی که بحث شد که منجمین گفتند قرار است کودکی در بنی اسرائیل به دنیا بیاید که چنین و چنان کند، چه اتفاقی افتاد؟ فرعون دستور داد که همه ی بچه ها را از بین ببرند برای این که این اتفاق نیافتد.

البته خدا کار خودش را انجام می دهد. الان چه اتفاقی دارد می افتد؟ اساساً فرعون از کجا می دانست که یک هم چنین بچه ای قرار است به دنیا بیاید؟ نمرود از کجا می دانست که قرار است ابراهیمی به دنیا بیاید؟ این آقای هرود، از کجا می دانست که عیسی قرار است به دنیا بیاید؟ از هر جایی که آن ها می دانستند دنیای غرب می داند که قرار است چه اتفاقی بیافتد.

در حوزه ی سینما من یک چیزی را رک بگویم، به این مجموعه ی سینما امید چندانی نیست! تنها امید به جوان هاست، با یک مقدار تردید، چون خیلی راحت الحلقومی اند! یعنی می خواهند همه چیز را زود به دست بیاورند. البته یک نسل جدیدی وارد سینما می شود، چون این جماعت سینماگر ما الان تقریباً به یک بن بست فکری دچار شده است، چرا؟ چون جامعه ی فکری ما به بن بست فکری دچار شده است. امیدواریم که حالا این نسل جوان یک اتفاقی در درونشان بیافتد.

دو نگاه

ما سینما را برای سینما نمی خواهیم، فیلم سازی برای ما یک بهانه است. ما مفاهیمی در ذهن داریم و سینما را بهترین زبان برای بیان این مفاهیم می شناسیم.